



## میرها و شاهان شغنان بدخشان افغانستان

تهیه و تدوین : دکتورانت پیکار

تورنتو – کانادا

هفته قوس 1389

کنون در این اوراق نسب نامه و سلسله شاهان و میرر های خطه کوهستان ملک شغنان را که یکی از علایق دشوار گذر بدخشان است، از روی نسخه های موجوده میران که در کشور همسایه، جمهوری تاجیکستان که سابق وابسته به اتحاد شوروی سابق بود، به تفصیل و تفسیر به نگارش گرفته شده است، باز نویسی میکنیم. در این جا فقط آنچه که در اختیار ما قرار گرفته است بدون کمی و کاستی باز نویسی خواهیم نمود، تا باشد دوستان و علاقه مندان این عرصه بهره ای را از این بدست آورده بتوانند.

در متن گفته میشود که خداوند تبارک و تعالی به قدرت یزدانی خویش و تقدس برکاتش کالبد وجود ذیجود حضرت ابوالبشر، آدم صفی علیه السلام را آفریده و روح مقدس را اندر وجود او حضرت آدم دمید و از صلب پاکش فرزندان متعدد ذکور و اناث را به وجود آورد. از جمله فرزندان او، شیث علیه السلام، پسر او انواس، پسر او قینان، پسر او مهلا ئیل، پسر او یرد، پسر او نوح، ..... پسر او عبد المناف، پسر او هاشم، پسر او عبد المطلب، پسر او ابو طالب، پسر او علی شاه مردان، پسر او امام حسین، پسر او زین العابدین، پسر او امام محمد باقر، پسر او امام جعفر صادق، پسر او امام موسی کاظم، پسر او امام علی موسی الرضا، پسر او امام محمد تقی، پسر او امام علی نقی، پسر او امام حسن عسکری، پسر او علی اکبر، پسر او علی اصغر، پسر او سید شاه نصرالدین، پسر او سید مظفرالدین، پسر او سید شاه کمال الدین، پسر او سید شاه طاهر الدین، پسر سید شاه میرزا حسین، پسر او سید شاه صفی حیدر، پسر او سید شاه نسیم حیدر، پسر او سید شاه کریم حیدر

پسر او سید شاه نقیب حیدر، پسر او سید شاه خاموش، پسر او سید شاه حداد، پسر او سید شاه خداداد، پسر او سید شاه سلطان علی، پسر او سید دولت شاه حسینی، پسر او سید شاه خطاب، پسر او سید شاه دولت که دارای هجده پسر بود، پسر او سید شاه مظفر بیک، پسر او سید شاه امیر بیک، پسر او سید شاه ونجی خان، پسر او سید شاه میر بیک، پسر او سید شاه قباد خان، پسر او سید شاه عبد الرحیم خان، پسر او سید شاه امیر خان، پسر او سید شاه اکبر خان، است که در این ایام در ملک حصارشادمان علاقه دار السلطنه فاخره بخارای شریف در قید حیات بوده و از طرف امیر روشن ضمیر و والا جاه شهامت دستگاه شهریاری جناب امیر عالی سید عبد الاحد خان بهادر سلطان، خلدالله ملکه و سلطانہ برتبه جلیله فاخره بخارای شریف بر نامزدی کار سرفراز است، و سید شاه اکبر خان را نیز چند پسران صلبی بوده اند، مشار الیه سید شاه اکبر خان، در هنگام محاربه و اغتشاش حاکم مزار شریف محمد اسحاق خان جنت مکان در سال 1888 م، با امیر کابل، امیر عبد الرحمن خان، مکان و ملک موروثی خود را از طائفه افغانه خالی نموده و رفته به قلعه بر پنجه حکومت خانه شغنان به حکومت نشست و پس از مدت قلیل باز حکومت افغانه آمده و ملک شغنان را تصرف نمودند و میر سید اکبر خان فرار نموده باز به ملک حصار رفته و در آنجا قرار گرفت تا مادامی که در سال 1897 م، یک انجمن مخصوصه دولت روس و انگلیس برای تعیین سرحدات و حدود ارضی، غیر محدود و ایلاقات پامیرات و کوهستانات بر پا شده نماینده های طرفین، در پامیر با هم گرد هم آمده به اتفاق تعیین حدود سرحدی و اراضی های غیر معلومه متعلقه دولت بخارا و افغانستان و روس و انگلیس را بطور واضح تقسیم و توزیع نمودند و یک قسمت ملک شغنان به امارت بخارا و برخی دیگری آن به علاقه دولت افغانستان مربوط شد و در این اثنا قطعه ای از ملک روشن، شغنان و واخان یک قلعه امارت خانه سرحدی بخارا گردید. لذا دیده شد که از طرف دولت بخارای شریف، یک حاکم مخصوص به قلعه شغنان باشد، بناسید اکبر شاه آنجا تعیین گردید و مدت بیشتر از دو سال حاکم آنجا گردید و بعد ها او را از حکومت شغنان عزل نمودند و بجای او ایشان قلی بیک را نصب نمودند و پس از آن میرزا یولداش را تعیین نمودند و به تاریخ 1904 م، میرزا یولداش بنا بر سبب از حکومت معزول شد و به بخارا رهسپار شد و از آن تاریخ به بعد، ملک شغنان، روشن و واخان، به عهده دولت روس

سپرده شد که تا کنون با ضبط و ثبت روابط مأمورین، دولت روسیه می باشد و لی یک تن مأمور را از طرف جناب امیر بخارا قائم مقام حکومت خانه شغنان جهت ادای امور ملکی به گونه متداوم می باشد و هر گونه عرض و داد و دعوای اهالی را حکم و حل و فصل مینماید. مزید بر آن به فیصله رسیده اند که باید امور سرحدات در حضور داشت دو تن از نماینده های حکومت روسیه و امارت بخارا مورد کنترل قرار گیرد و همه مسایل باید در صورت بروز مورد حل و فصل قرار گیرند. مردم شغنان، روشن، و واخان با وصف آنکه به لفظ و لغت خود سخن میرانند، اما زبان عمومی شان وقتی که با هم ملاقی میشوند، با زبان پارسی دری سخن میرانند. در برگه نوشته میشود که این طائفه اسماعیلیه بوده و از پیروان امام جعفر صادق (ع) می باشند و این مردم از علم و مدنیت تا حدی دور مانده اند. دیگر پوشیده مباد که میران و سیدان اشراف ملک شغنان کوهستان هر یک بطرزی سلسله انساب شان از آبا و اجداد شان تا به اکنون به گونه متواتر، نسب نامه شان را به دفاتر و شعبات ثبت و قید نموده اند، و اینکه اصلاً از کجا آمده اند و در کوهستان قرار گرفته اند، و دارای چه مراتب و مقام بوده اند، مانند مراتب شیخی، ملایی، و بزرگ قوم و تعلیم آموزش آنها فقط از ملک خراسان است، زیرا آنها خود از همان جا آمده اند و در این محیط مقیم شده اند. همه این شاهان، میران و سیدها به ذات حق پیوسته اند و فقط از آنها فرزندی چند باقی مانده اند که هر کدام آنها سنت و شیوه اجداد و پدران شان را بجا آورده اند و در میان مردم یا بطور حاکمیت و یا ریاست و یا بطریق **شخصیت معنوی شان، پیشوای مردم** شده اند و همه شان سعی نموده اند تا شخصیت کاری، اخلاقی و عقیدتی شان را در میان مردم بالا برده و اعتباری را کمایی نمایند که بتواند برای نسل های آینده شان نیز از مقام و موقف بلند، بر خوردار باشد. مردم این دیار با وصف آنکه از فرزندان این شاهان و میران به دنیا آمده اند، اما تا کنون مزار و مقبره های شان را من حیث اماکن مقدسه و زیارت گاه های خاص و عام، مورد کاربرد قرار میدهند. این شاهان، سیدها و میران، بخاطر کار کرد های دقیق و خدمات عقیدتی، اجتماعی و اخلاقی در میان مردم، به القاب و صفاتی متصف اند که تا به امروز در میان مردم به آن نام ها و القاب یاد میشوند. فرزندان نام داری که از این شاهان، سیدها و میران شغنان باقی مانده بوده اند و تا به

امروز در میان مردم اهالی از احترام و اکرام معین برخوردار هستند، میتوان از **سید شاه " خاموش "** ، **شاه " کاشان "** ، **سید شاه " منگ "** ، **بابه عمر " یمگی "** ، **خواجه " سبز پوش "** ، **سید شاه " صفدر "** ، **" شاه لنگر "** یاد کرد. برخی از شخصیت هایی که از خاندان این بزرگان دین و عقیده باقی مانده اند، پیوند گذشتگان خود را به خانواده های ائمه اطهار قرین میدانند و از همین سبب است که عزت و احترام شان در میان مردم هرگز فراموش نمیشود.

باید گفت که سید میر حسن شاه " خاموش " ، فرزند سید حیدر اصفهانی است که از اهل اولیای متقدمین بوده اند و در ملک اصفهان در سنه 459 هجری چشم به جهان گشوده اند و در اسناد و مدارک دست داشته به ویژه از شجره نامه شان واضح میشود که حدود 72 سال در قید حیات بوده اند، و بر مبنای این سند گفته میتوانیم که موصوف در سال 531 هجری، جهان فانی را وداع و به جاویدان گی پیوسته است.

از آنجایی که گفته شد، و در شجرة السادات نیز آمده است که سید میر حسن شاه خاموش، در آستان اصفهان بدنیا آمده و برای مدت بیست و یک سال زیر اثر هدایت و رهنمایی های پدر فائض النور شان به کسب و تحصیل علم دین اشتغال ورزیده و از ابتدای پیدایش شان علایم فهم و دانش عظیم در چهره شان هویدا بود. وقتی موصوف به سن دوازده سالگی رسیدند، فرمودند که من دیگر در میان و انظار مردمان دنیا بالغ شده ام ( **و حتی در زمان**

**ولادتم به بلوغ رسیده بودم**)، و اظهار می نماید که من در خواب و هم در بیداری می بینم و میدانم که در ملک بغداد، در آستان جیلان که در اصطلاح امروزی گیلان خوانده میشود، و آنهم به علت زبان شناسی و آوا شناسی عملی در خانواده سید ابو صالح موسی جنگی دوست، یک دسته افراد منور و دانش مند از انوار و تبار حضرت امام حسین، در یک محل جمع شده اند، بخاطر آنکه در این خانواده فرزند با صفا و نیک نامی چشم به جهان گشوده و قدوم اش بر انسان های آن دیار برکات فراوان خواهد آورد و اثرات آن در سرزمین و دیار ما نیز خواهد رسید. بعد از انقضای چند روز قافله ای از آستان جیلان و بغداد به ملک اصفهان رسید و در افواه اهل الناس خبر ولادت باهر السعادت ، جناب مستطاب وافر الالقاب، سید عبد القادر جیلانی مشهور و منشور گردیده ، و بخاطر پیش بینی و انتشار این اخبار، قدسیت و کرامت سید میر حسن شاه " خاموش " ، نیز در میان اهل اصفهان بر ملا

گردیده و کرامت شان بر جمله مؤمنان باورمند به وضاحت رسید و دانستند که این فقط جناب مستطاب سید میر حسن شاه خاموش بود که مایان را از ظهور خورشید جمالی حضرت غوث الاعظم، **سید عبد القادر " جیلانی "** خبر داد که باعث ارتقای هر چه بیشتر و بهتر اعتقاد و اعتماد اهل اصفهان در برابر شاه خاموش گردید. باید گفت که سید عبد القادر جیلانی ملقب به محی الدین، در سال **471** ، چشم به جهان گشوده و بر اساس اقوال دوستان و نزدیکان، به سن **91** سالگی، دنیای فانی را ترک گفته است، چنین معلوم میشود که موصوف در سال **562** هجری، وفات یافته است. در نگارش های داستانی آمده است که شخصی از سیادت نژادان والا گهر که به سید عبدالله صومعی، معروف بوده است و دارای دو تن دوشیزه های زیبا روی بوده است، که هر کدام را نامی بوده ، **بی بی نصیبه و دیگری بی بی فاطمه** بوده است. باید گفت که بی بی نصیبه در عقد نکاح میر سید حیدر اصفهانی قرا میگیرد که بعد ها سید شاه حسن **" خاموش "**، محصول زندگی مشترک شان چشم به جهان می کشاید و بی بی فاطمه، در عقد نکاح سید ابو صالح جیلانی قرار داشته است که سید محی الدین ملقب به عبد القادر جیلانی من محصول زندگی مشترک آنها ، چشم به جهان گشوده است.

اکنون در مورد شاه خاموش باید گفت که موصوف برای مدت بیست و یک سال علم قال را به پایه اکمال رسانیده و در علم حال و علم باطن نیز خود را به پایه اکمال رسانیده و بعد بسوی آستان بغداد روانه میشود و بعد از سپری نمودن چهار روز، وارد آستان گیلان میشود و با جناب سید محی الدین عبد القادر جیلانی ملاقات نموده و برای مدت چندی در بغداد باقی می ماند و بعد بسوی بیت الله شریف می شتابد و طواف بیت المقدس را بجا آورده و بطرف مدینه منوره روانه میشود و در حقیقت به مرام و مقصدی که در زندگی اش داشت، به آن میرسد. روزی شاه خاموش در گردش بود، ندایی از غیب برایش میرسد و میگوید که ای سید اصفهانی سر از تفکر و تعمق بردار، و سید شاه حسن خاموش جوابی را نداد، و باز بار دوم و سوم برایش ندایی از غیب میرسد و برایش میگوید که ای سید اصفهانی ترا می باید به سوی کوهستان سرزمین ختلان رهسپار شد و متوجه مردم آنجا باید باشی و آنجا را من حیث دارالامان بسازی و در آنجا همه چیز بر روی تو مفتوح خواهد شد. موصوف بعد از آن با دوستان همسفران آگاهش بسوی هندوستان

سیاحت نموده و از طریق مناطق و منازل دشوار گذر چترال و از طریق کوتل دوراه عبور نموده و در فرجام بساحل دریای پنج که به جیحون موسوم است، رسیده و در ملک شغنان بدخشان افغانستان مقیم می شود، و این زمانی بود که شاهزاده کاش غر به قوه بازوی خود، شغنان را بتصرف در آورده بود و بر آن حاکمیت داشت. با رسیدن شاه خاموش به شغنان مردم محیط شغنان، اطراف و اکناف آن به شمول آن سوی دریای پنج همه زیر تأثیر کار کرد های عقیدتی شاه خاموش شدند، و ایشان به تعلیم، تدریس و ترویج علم دین و آئین پرداختند و حاکم شغنان دوشیزه ای داشت نهایت زیبا، با صورت و با سیرت موسوم به بی بی گل شکر، که در سن چهارده سالگی قرار داشت درگیر مرض فلج بود و شاهزاده شغنان با نفس مسیحا نه شاه خاموش پناه آورد و حضرت شاه حسن خاموش دوشیزه بیمار را از طریق دعا های خالص و اخلاصمندانه شان، و از طریق دعا و نیایش به درگاه حضرت باری تعالی، موصوفه را از مریضی دشوار نجات داد. چون در محیط شغنان آن وقت مردمان بجز از طبیعت زیبا دیگر چیزی را جهت تداوی و معالجه خود و فرزندان شان نداشتند، لذا یگانه وسیله برای شان مراجعه به روحانیون، مشایخ، و تعویض گران بود تا بتوانند از این طریق اقناع روحی و فکری نموده و خویشتن را ممنون و مشکور سازند. در این ایام که شاه خاموش از خود شائستگی زیادی را تبارز داد و بر اساس روان و معنویات مردم توانستند شخصیت معنوی و روحانی اش را در میان توده ها، معین سازد و از همین سبب هم بود که موصوف الی آخرین مراحل زندگی پر بارش من حیث شخصیت معنوی و محبوب دلها، باقی ماند و هنوز هم آرامگاه او من حیث آستان و محل زیارت خواص عوام می باشد. چون زمانی که دوشیزه نو نهال حاکم شغنان از مریضی دشوار منش، نجات یافت، پدرش تصمیم گرفت تا این دوشیزه را در عقد نکاح شاه خاموش در آورد و این بود که فرآیند نکاح او با شاه خاموش در سال 490 هجری، صورت گرفت. فرزندان که از خاندان شاه خاموش باقی ماندند، همه شان بر اساس دعا و ثنای پدر بزرگوار به حکومت داری و تدریس و تعلیم امور دینی و دنیوی پرداختند و همه انسان ها را در سایه لطف و مرحمت انسانی، نگهداری مینمودند.

چندی در محیط و علاقه شغنان نگذشت که شاه خاموش، نیت زیارت ملک و دیار زیبای ختلان را نمود و بسوی ختلان رهسپار شدند. سفر شان از طریق

منطقه **ونج** صورت گرفت که در فرجام به ناحیه درواز (**درباز**) ، رسیدند. ایشان برای مدت معینی در این منطقه باقی ماندند و همه ساحات و نواحی ونج را به سیر و سیاحت به مشاهده نشستند. شاه ونج زیر تأثیر روابط و مناسبات ، کردار و پندار نیک شاه خاموش قرار گرفته فیصله می نماید تا دوشیزه جوانش را در عقد نکاح شاه خاموش در بیاورد. محصول زندگی مشترک شاه و دوشیزه پسری بود که او را ابو یوسف شاه نام گذاشته بودند و خلعت قلندری را به او بخشیدند. بعد شاه خاموش در ختلان ، در منطقه کوچکی که به نام دارالامان یاد میگردید اقامت اختیار نمودند و هم همه ساحات شهرک مؤمن آباد را نیز به مشاهده و سیاحت نشستند. شاه در این منطقه با شخصیت نهایت خوش نام با علم و دانش، میر سید جلال الدین گل دسته ملاقات نمودند و به مرور زمان با مردمان ختلان روابط ایجاد نموده و اکثریت آنها با آئین و کیش خود دعوت نمودند و برای استحکام و تقویت این فرآیند کار عقیدتی، چند تن از خلیفه های شغنان را به آنجا فرستاد تا امور باور های دینی را با آنها به آموزش گیرند و آنها را در راستای شناخت واقعیت های عینی و عقیدتی همکار و همیار شوند. بعد ها آن قریه را به نام دهکده **شغلان ( شلغان)** مسمی ساختند. در این ناحیه شخصیت دیگری زندگی می نمود که وی را سید علی شاه ولی می شناختند.ایشان مادامی که از ورود شاه خاموش اطلاع حاصل نمودند، الی منطقه مؤمن آباد به استقبال شاه خاموش با پای پیاده حضور رساندند و از ایشان استقبال نغزی به عمل آوردند.

به امید اینکه دوستان و عزیزان شغنان در غنی سازی موضوع یاد شده از هیچگونه ابراز محبت و اخلاص دریغ نخواهند ورزید.